





دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

رساله دکتری

جهت اخذ درجه دکترای تخصصی (Ph.D) در رشته برنامه ریزی درسی

عنوان:

طراحی الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی در خصوص
تربیت سیاسی در دوره ابتدایی

پژوهشگر:

سید عباس رضوی

استاد راهنما:

دکتر حسن ملکی

استادان مشاور:

دکتر صغری ابراهیمی قوام

دکتر عباس عباس پور

آذرماه ۱۳۸۹

تقدیم و تقدیر

از خداوند متعال سپاسگزارم که مرا یاری داد در طول این مدت بتوانم به بینش و بصیرت خویش نسبت به او بیفزایم و امیدوارم که لیاقت بندگی او را داشته باشم. البته می دانم که تا کمال راه بسیاری است و از او می خواهم که من را در این مسیر یاری کند و هیچ گاه همان گونه که تا کنون بوده، تنها نگذارد. این مجموعه حاصل ماهها اندیشه و تفکر است؛ نعمتی که خداوند متعال به ما انسانها عطا کرد تا در سایه آن بتوانیم در مسیر کمال، بهتر گام برداریم. مسیری که با راهنمایی پیامبران و امامان بزرگوار روشن شد و ایشان کوشیدند غبار جهل را از دیدگان انسانها بردارند و آنان را به سوی نور و روشنائی معرفت رهنمون سازند. این مجموعه را خالصانه پیش کش می کنم به حضرت مهدی(عج) که پرتوهای برکات وجودش زندگانی ما مسلمانان را همواره گرم ساخته است.

اکنون که پژوهش حاضر در آستانه به پایان رسیدن است و قریب به یک سال و چندماه از کوشش جدی برای انجام آن می گذرد، دخترم کیمیاسادات نیز یک سالگی خویش را به پایان رسانیده است و در ماههای نخستین دو سالگی است. بی شک در این مدت کیمیاسادات یک دل سیر با من بازی نکرده است و اگر بشنود که اکنون می روم تا با او بازی کنم، خیلی خوشنود خواهد شد. باید اعتراف کنم که در اوج خستگی و فشار کار، خنده های او آرام بخش و شادی آفرین بوده و نیرویی تازه به من بخشیده است، هر چند ممکن است گاهی هم با سر و صدایش تمرکز مرا به هم زده باشد! لذا من، مداخله های او را نه تنها در زمره محدودیتهای پژوهش قرار نمی دهم، بلکه آن را مزیت زندگی خویش می انگارم. بنابراین رساله ام را به دخترم و همسرم تقدیم می کنم هر چند می دانم این کار در برابر محبتهای آنها، همچون قطره ای است در مقابل دریا، و بی شک نمی تواند کم توجهی و کاستی هایی که در این مدت پیش آمده است را جبران کند. همچنین این مجموعه را به تمامی کسانی که در جهت اعتلای بشر می کوشند تقدیم می کنم؛ کسانی که در تجلی مردم سالاری دینی در جامعه تلاش می کنند و تردیدی نیست که امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران سرآمد همه آنهاست.

گرچه حمد و ستایش تنها خداوند را سزااست، لیکن به حکم این سخن شریف که: «هر کس از مخلوق تشکر ننماید، خداوند را سپاسگزاری نکرده است»، از همه کسانی که در شکل گرفتن و هویت دادن به این پژوهش بر بنده منت گذاشتند، گوشه ای از بار آن را بر دوش کشیدند، وندای یاری طلبی بنده را لبیک گفتند صمیمانه تشکر می کنم. البته بسیار دشوار است که بتوان در چند جمله از محبتها و الطاف ایشان قدرشناسی و تقدیر نمایم. لیکن نخست اجازه می خواهم تا از کسانی سخن بگویم که من را بسان فرزندشان مورد لطف و محبت خویش قرار دادند و در طول این پژوهش من را یاری کردند. استاد راهنما جناب آقای دکتر حسن ملکی که در طول تحصیل گرمی وجودش، کالبد شوق و امیدم را همواره گرم نگاه داشت. استادان مشاور سرکار خانم دکتر صغری ابراهیمی قوام و جناب آقای دکتر عباس عباس پور که با مداومت و ملاحظت خود بنده را مشتاق تر کردند. همچنین استادان داور آقایان دکتر احمد آقازاده و دکتر علیرضا عصاره که صبورانه کارم را مطالعه و ارزیابی نمودند. بی شک این عزیزان بیش از یک مدرس بودند و معلمی کردند چرا که به حق در کنار علم، درس اخلاق و محبت از آنها آموختم. آنگاه تشکر می کنم از تمامی کسانی که تسهیل گر و هموارکننده راه دشوار پیش رو بودند که همه استادان بزرگوارم در دانشگاه علامه طباطبایی چه در شورای تحصیلات تکمیلی؛ چه در سمت ریاست دانشکده، معاونت آموزشی، مدیریت گروه و چه در سایر مناصب زحمتی بزرگ را بر دوش کشیدند. همچنین سپاسگزارم از کسانی که در کنار من سختی هایی را به جان خریدند و من را مورد لطف خویش قرار دادند. جای دارد از زحمات

دوست عزیزم آقای حمیدرضا مقامی بسیار قدردانی کنم که اگر وی مرارت‌هایی را تحمل نمی کرد دشواریهای کار بر من بیشتر می شد. به علاوه، از دوستان عزیزم آقایان حسین اسکندری، غلامحسین رحیمی دوست، و پیمان کامکار ممنونم که دست یاری من را به گرمی فشردند. از کارشناسان تحصیلات تکمیلی و دکتری رشته برنامه ریزی درسی آقایان قصوری و مرتضایی فرد هم تشکر می کنم که من را در مسیر پرفراز و نشیب تحصیل راهنمایی کردند. همچنین از همه کسانی که در مراحل مختلف اجرای پژوهش با راهنمایی ها و نظراتشان بر غنای علمی و پژوهشی کار من افزودند، بسیار شاکرم. در این میان استادانی از جمله دکتر محسن آل غفور، دکتر حسین ایزدی، دکتر خسرو باقری، دکتر سعید بهشتی، دکتر عبدالله پارسا، دکتر محمدجعفر پاک سرشت، دکتر سید علی حسینی زاده، دکتر احمد خالقی، دکتر محمدباقر خرمشاد، دکتر محمدتقی دیاری، دکتر محمدرضا سالاری فر، دکتر سید مهدی سجادی، دکتر فرهاد سراجی، دکتر علیرضا صدرا، دکتر مسعود صفایی مقدم، دکتر علی علاقه بند، دکتر مسعود غفاری، دکتر داوود فیرحی، دکتر مصطفی قادری، دکتر عباس قلاتاش، دکتر شریف لک زایی، دکتر سید منصور مرعشی، دکتر جعفر نکونام، دکتر حسین توسلی، دکتر محمد نیکخواه، و دکتر مصطفی یونسی را نام می برم. از آنجا که معیار گذاردن بر کمیت و کیفیت زحماتشان برایم دشوار بود، نامشان را به ترتیب الفبا ذکر کردم.

تشویق و دلگرمی دادن برخی از عزیزان گر چه ماهیت علمی نداشت، اما زمینه و بستر حرکتی نرمتر و روانتر و همچنین تلاشی محکمتر و اراده ای قوی تر را فراهم کرد که در این خصوص باید از همسر صبورم یاد کنم. نکته حائز اهمیت آن که بر خود واجب می دانم از تمامی معلمان و استادانم از دوره ابتدایی تا پایان تحصیل در دوره دکتری که با تلمذ در محضر معلمان و استادانی از جمله آقایان حمید محمدی، ابوالفضل اصغری، محمدرضا شجاعی، محمد هاشمی، عبدالله یوسفی، رضا دلاوری، امیرحسین دلاوری، محمد قاسمی، کاظم جلالی، مرحوم دکتر محمد احدیان، دکتر داریوش نوروزی، دکتر حسن شعبانی، دکتر خدیجه علی آبادی، دکتر محمدحسن امیر تیموری، آقای حسن صادری اسکویی، آقای علی پیام تیموری نیا، آقای مرتضی امین فر، دکتر شهین علیایی زند، دکتر ولی الله فرزاد، دکتر محمدرضا سرکارآرانی، دکتر علی اکبر سیف، دکتر احمدآقازاده، دکتر محمدحسن آموزگار، دکتر رویا رحمانی، دکتر اسماعیل زارعی زوارکی، دکتر محمدرضا نیلی، دکتر محمد عطاران، دکتر هاشم فر دانش، دکتر علی تقی پور ظهیر، دکتر حسن ملکی، دکتر علی دلاور، مرحوم دکتر علیمحمد کاردان، دکتر سعید بهشتی، دکتر صغری ابراهیمی قوام، دکتر عباس عباس پور و دکتر سید صدرالدین شریعتی ادامه یافت، تشکر کنم و از دلسوزی‌های آنان به نیکی یاد کنم. همچنین ممکن است حافظه من یاری نکرده و کسانی دیگر نیز بنده را در تحصیل و انجام کارهای مربوط به رساله ام کمک کرده باشند. در این فرصت از خداوند متعال می خواهم که همه این عزیزان را در پناه خویش محفوظ بدارد و جامه عافیت بر وجودشان بپوشاند.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۹ فصل اول: کلیات پژوهش
۱۰ مقدمه
۱۱ بیان مساله
۱۲ اهمیت و ضرورت پژوهش
۱۵ هدفهای پژوهش
۱۶ سوالهای پژوهش
۱۶ تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی
۱۹ فصل دوم: مبانی نظری و ادبیات پژوهش
۲۰ مقدمه
۲۱ بخش اول: تربیت شهروندی یا مدنی
۲۱ تربیت
۲۲ مفهوم تربیت شهروندی
۲۴ مولفه های تربیت شهروندی
۲۵ تربیت سیاسی
۲۷ جامعه‌پذیری سیاسی
۳۱ ارتباط بین سیاست و حکومت با تعلیم و تربیت
۳۵ کارکردهای سیاسی تعلیم و تربیت
۳۷ شکل‌های تعامل سیاست و نهاد تعلیم و تربیت
۳۸ کارگزاران تربیت سیاسی
۴۰ برنامه درسی و تربیت سیاسی
۴۱ شیوه های کلی تربیت سیاسی در نظام آموزشی
۴۳ تربیت سیاسی کودکان
۴۳ اهمیت تربیت سیاسی کودکان
۴۵ آغاز تربیت سیاسی

۴۸ رویکردهای تربیت سیاسی
۴۹ مولفه های تربیت سیاسی
۵۰ تربیت سیاسی در چارچوب اندیشه مردم سالاری دینی
۵۱ مفهوم مردم سالاری
۵۲ پیدایش اندیشه مردم سالاری
۵۳ مبانی مردم سالاری
۵۴ ایدئولوژی و مردم سالاری
۶۰ مردم سالاری دینی
۶۶ ارکان مردم سالاری دینی
۷۱ مقایسه مردم سالاری دینی و دموکراسی لیبرال
۸۵ بخش دوم: ویژگیهای رشدی کودکان دبستانی
۹۱ بخش سوم: تربیت سیاسی و مدنی در سایر ملل
۹۱ هنگ کنگ
۹۳ پاکستان
۹۷ یونان
۱۰۱ صربستان
۱۰۳ استرالیا
۱۰۵ ایرلند شمالی
۱۰۶ ژاپن
۱۰۹ اروپا
۱۱۴ بخش چهارم: مروری بر ادبیات پژوهش
۱۱۴ الف) پژوهشها و مطالعات داخلی
۱۲۶ ب) تحقیقات خارج از کشور
۱۳۱ فصل سوم: روش شناسی پژوهش
۱۳۲ مقدمه
۱۳۲ روش پژوهش
۱۳۳ جامعه آماری، روش نمونه گیری و حجم نمونه
۱۳۵ شیوه و مراحل اجرای پژوهش
۱۳۶ روش گردآوری اطلاعات و داده ها
۱۳۸ روش تجزیه و تحلیل داده ها

۱۴۰ فصل چهارم: یافته‌های پژوهش
۱۴۱ مقدمه
۱۴۱	سوال ۱ - مولفه‌های تشکیل دهنده تربیت سیاسی مقطع ابتدایی چیست و کدام مولفه‌های اساسی تربیت سیاسی باید در کانون توجه برنامه درسی قرارگیرد؟
۱۶۱	سوال ۲ - وضعیت تربیت سیاسی در برنامه درسی فعلی یا رسمی مقطع ابتدایی چگونه است؟
۱۷۴	سوال ۳ - عناصر الگوی برنامه ریزی درسی تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟
۱۷۵	سوال ۳ - ۱ - اهداف تربیت سیاسی در الگوی مطلوب برنامه‌ریزی درسی مقطع ابتدایی کدامند؟
۱۸۵	سوال ۳ - ۲ - محتوای برنامه درسی تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی چگونه باید سازماندهی شود؟
۲۰۰	سوال ۳ - ۳ - به منظور تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی چه شیوه یا شیوه‌هایی مطلوب است؟
۲۱۵	سوال ۳ - ۴ - شیوه یا شیوه‌های مطلوب ارزشیابی در برنامه درسی تربیت سیاسی مقطع ابتدایی کدامست؟
۲۲۳	سوال ۴ - الگوی مطلوب پیشنهادی جهت برنامه ریزی درسی در خصوص تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی، تا چه اندازه معتبر است؟
۲۲۶ فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری
۲۲۷ مقدمه
۲۲۷ بحث در خصوص یافته‌های پژوهش
۲۴۰ ویژگیهای الگوی پیشنهادی
۲۴۲ استلزامات کاربرد الگوی پیشنهادی
۲۴۷ محدودیت‌های پژوهش
۲۴۸ پیشنهادها
۲۴۸ الف) پیشنهادهای کاربردی
۲۵۰ ب) پیشنهادهای پژوهشی
۲۵۱ فهرست منابع
۲۵۲ الف) منابع فارسی
۲۶۴ ب) منابع انگلیسی

چکیده

تعلیم و تربیت علاوه بر آن که دارای تنوع کارکردی است و ابزار مهم و کارآمد برای توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شناخته شده است، از طرق مختلف نیز حاصل می‌آید. برنامه درسی دوره ابتدایی فرصتی است جهت رشد شخصیت کودک از ابعاد مختلف که بعد اجتماعی و سیاسی یکی از ابعاد مهم آن است. امروزه تربیت سیاسی و اجتماعی و شهروندی در همه کشورها از اولویتهای تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. در این راستا کشورها به نوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عبارتی دیگر نظام آموزشی به منظور پاسخگویی به انتظارات و نیازهای جمعی شهروندان و همچنین تربیت شهروندانی که دارای خصوصیات مورد نظر جامعه باشند، بخش عظیمی از منابع خود را صرف تربیت شهروندی و سیاسی افراد می‌نماید. تربیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر پایه تفکر مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد برنامه درسی موجود نتوانسته است آن گونه که شایسته است به تربیت سیاسی کودکان بپردازد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی مولفه‌های تربیت سیاسی، وضعیت و جایگاه تربیت سیاسی در برنامه درسی فعلی و طراحی الگوی برنامه ریزی درسی مطلوب جهت تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی انجام شده است. روش پژوهش از نوع توصیفی است و البته با توجه به این که علاوه بر توصیف پدیده‌ها، موضوعات و شرایط به تحلیل نیز پرداخته می‌شود، لذا می‌توان گفت این پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است. از منظر گردآوری و تحلیل داده‌ها، رویکرد یا پارادایم زیربنایی پژوهش، کیفی است. گرچه در پاره‌ای موارد از شاخصهای کمی نیز استفاده شده است؛ لیکن، رویکرد غالب کیفی بوده است.

به منظور شناسایی وضعیت موجود تربیت سیاسی در برنامه درسی دوره ابتدایی، داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و سندکاوی راهنمای برنامه درسی تعلیمات اجتماعی، فارسی، و تعلیم و تربیت اسلامی به دست آمد. بدین منظور با توجه به این که سه درس مذکور تناسب بیشتری با تربیت سیاسی داشت، راهنمای برنامه درسی و کتابهای مربوط به آنها انتخاب شد (جمعاً ۱۲ کتاب). به منظور ارائه الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت سیاسی ویژه دوره ابتدایی از منابع متعددی از جمله پژوهشها و تالیفات، تجارب سایر کشورها، و همچنین نظر متخصصان استفاده شد. بدین منظور، با ۲۰ نفر از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و سایر تخصصهای مرتبط با موضوع مصاحبه شد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع مذکور، الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی در خصوص تربیت سیاسی در دوره ابتدایی استخراج شد و جهت اعتبارسنجی آن نیز از نظر ۱۵ تن از متخصصان مرتبط استفاده شد. الگو در چهار عنصر اصلی یعنی اهداف، محتوا، روشهای آموزشی، و شیوه ارزشیابی تنظیم شده است. از جمله ویژگیهای این الگو می‌توان به بومی بودن، توجه به ویژگیهای مخاطبان، علمی بودن، اختصاصی بودن، سادگی، بدیع بودن، واقع‌نگری، نگاه تربیتی، و رویکرد فعال در آموزش و یادگیری اشاره کرد. البته به کارگیری این الگو مستلزم توجه به مواردی است که از آن جمله می‌توان به داشتن یک نگرش سیستمی به تربیت سیاسی، تربیت معلمان، بهره‌گیری از فناوری آموزشی، و همچنین توجه به سایر کارگزاران تربیت سیاسی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: برنامه درسی، الگوی برنامه‌ریزی درسی، تربیت سیاسی، دوره ابتدایی، مردم‌سالاری دینی

فصل اول: کلیات پژوهش

مقدمه

تعلیم و تربیت کارکردهای مختلفی از جمله علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد. از این رو، همواره موضوعی مهم و ابزاری موثر برای رشد و توسعه جامعه در نظر گرفته می‌شود. یکی از کارکردهای مهم این نهاد، تربیت مدنی یا شهروندی است که هدف آن آماده کردن یادگیرندگان برای مشارکت در فعالیتها و تحولات اجتماعی است. یکی از مقوله‌های تربیت شهروندی مدنی، تربیت سیاسی است که هدف آن آماده کردن دانش‌آموزان برای مشارکت سیاسی، و انتقال ارزشها، نگرشها و رفتارهای سیاسی به نسل نو است (مرزوقی، ۱۳۸۴ ص ۹۳).

تعلیم و تربیت علاوه بر آن که دارای تنوع کارکردی است و ابزار مهم و کارآمد برای توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شناخته شده است، از طرق مختلف نیز حاصل می‌آید. به عبارتی، تعلیم و تربیت اعضای یک جامعه می‌تواند به صورت رسمی و یا غیررسمی انجام گیرد. تعلیم و تربیت به شکل رسمی آن بر عهده نهادها، سازمانها و موسسات مختلفی است. یکی از مهمترین نهادهای تعلیم و تربیت رسمی، آموزش و پرورش است که در قالب برنامه درسی، و براساس ایدئولوژی یک جامعه، به تربیت شهروندان می‌پردازد. اثرات فرایند تعلیم و تربیت در این نهاد به شکلهای مختلف و در ابعاد مختلف فکری، اجتماعی، مذهبی، هنری و اخلاقی قابل مشاهده است. یکی از نتایجی که در اثر تعلیم و تربیت حاصل می‌شود مشارکت فعالانه افراد در عرصه‌های مختلف اجتماعی و علمی مخصوص سیاسی است که موجبات پویایی و نشاط یک جامعه را فراهم می‌آورد. مشارکت موثر افراد نیز در سایه آگاه کردن شهروندان انتقال ارزشها و مجهز کردن آنان به مهارتهای اساسی از جمله تفکر منطقی، تصمیم‌گیری، تفکر انتقادی، حل مساله، و نظایر آن است. اهمیت تعلیم و تربیت رسمی و در قالب برنامه‌های درسی که در مدارس ارائه می‌شود از آنجا اهمیت دارد که کودک مدت زمان قابل توجهی را در مدرسه می‌گذراند و در معرض آموزشهای رسمی قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی تربیت شهروندی و به طور خاص تربیت سیاسی می‌تواند شخصیت وی را تا حد زیادی تحت تاثیر قرار دهد. یکی از شواهد چنین امری سرمایه‌گذاری نظام‌های سیاسی کشورهای مختلف بر روی کودکان و نوجوانان از طریق آموزش و پرورش و ایجاد دلبستگی در افراد به خصوص کودکان و نوجوانان جهت تداوم و استمرار حاکمیت سیاسی خود است (کاظمی، ۱۳۸۷ ص ۲).

تربیت سیاسی، به عنوان زیرمجموعه تربیت اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت از میان کارکردها و نقش‌هایی که تعلیم و تربیت بر عهده دارد، تربیت سیاسی و مدنی یکی از کارکردهای مهم آن است، چرا که تداوم حیات جامعه تا حد زیادی به این کارکرد بستگی دارد. تربیت اجتماعی و به طور خاص تربیت سیاسی، با ایجاد دلبستگی و وابستگی نسل نو به ارزشها، افکار و نگرشها، و رفتارهای سیاسی مورد نظر، امکان تداوم، حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی را فراهم می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت تعلیم و تربیت از طریق فرایند تربیت سیاسی، علاوه بر انتقال گرایشها و الگوهای فکری و رفتارهای خاص که در چارچوب سنتهای رایج سیاسی هستند، نقش انتقال اقتدار سیاسی و عضوگیری برای نظام سیاسی و حکومت را نیز ایفا می‌نماید (مرزوقی، ۱۳۸۴ ص ۹۵).

امروزه تربیت سیاسی و اجتماعی و شهروندی در همه کشورها از اولویتهای تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. در این راستا کشورها به نوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عبارتی دیگر نظام آموزشی به منظور پاسخگویی به انتظارات و نیازهای جمعی شهروندان و

همچنین تربیت شهروندانی که دارای خصوصیات مورد نظر جامعه باشند، بخش عظیمی از منابع خود را صرف تربیت شهروندی و سیاسی افراد می نماید.

بدون تردید رشد، توسعه و بالندگی کشور در همه حوزه های زندگی در گرو بازیافتن نسل فردا و اهتمام به تربیت سیاسی و اجتماعی آنهاست. به عبارت بهتر، یک جامعه توسعه یافته نیازمند افرادی با بینش سیاسی جامع نگر، و با قدرت بالای تجزیه و تحلیل سیاسی است. بر این اساس، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند یک فرهنگ غنی و پویاست که در یک فرایند زمانی شکل گرفته و نهادینه شده باشد؛ این خود مستلزم آن است که فرد به عنوان ابزار اصلی و عامل توسعه یافتگی پایدار در طی فرایند جامعه پذیری، شاکله های اصلی و ضروری توسعه را درونی کرده باشد (نادریور، ۱۳۸۲ ص ۱۷۹). از آنجا که جامعه ایران در عصر حاضر نیازمند انسانهای آگاه، حساس به مسائل جامعه، مشارکت جو، متعهد، و پایبند به ارزشهای انسانی و دینی است، لذا تعلیم و تربیت رسمی جامعه باید مطابق با این الزامات، با تدارک برنامه های درسی مناسب و قابل اجرا، امکان رشد شخصیت افراد در ابعاد مختلف و از جمله بعد اجتماعی و سیاسی را به نحو شایسته ای فراهم کند.

بیان مسئله

جامعه در هر دوره متناسب با مقتضیات زمانی آن، از افراد مطالبات معینی دارد که از ذات زندگی اجتماعی آنان سرچشمه می گیرد. لذا جامعه می کوشد در پرتو مجموعه فعالیت‌های هدفمند و سنجیده، فرد مورد پسند خود را به عنوان شهروندان امروز و فردا مجهز به مهارت‌هایی نماید که او بتواند در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فنی نقش مؤثری ایفا کند (آقازاده، ۱۳۸۵ ص ۴۷). از این رو، تربیت شهروندی^۱ و به طور خاص تربیت سیاسی به عنوان یکی از مباحث مهم در تعلیم و تربیت همواره مد نظر متخصصان تعلیم و تربیت و به ویژه صاحب‌نظران برنامه ریزی درسی بوده است.

تربیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر پایه تفکر مردم سالاری دینی شکل گرفته است، از اولویت ویژه ای برخوردار است. از یک سو جوان بودن جمعیت در کشور ما و از سوی دیگر تهاجم فرهنگی، ایجاب می کند نسل جوان اطلاعات و آگاهی های لازم را بر اساس مبانی دینی و اخلاقی و متناسب با نیازهای جامعه کسب کنند تا بتواند علاوه بر حضور و مشارکت موثر در جامعه، در برابر ترفندهای بیگانگان بایستند و از نظام مقدس اسلامی دفاع کنند. تحقق چنین منظوری مستلزم تربیت سیاسی افراد است که به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان اهمیت قابل توجهی دارد. همان گونه که احسانی (۱۳۷۹ ص ۴۶۴) نیز اظهار می دارد، علی رغم این اهمیت، متأسفانه تربیت سیاسی در کشور ما، آن طور که شایسته است مورد توجه نیست و اجرا نمی شود. بنابراین لازم است مسئولین نظام آموزشی کشور، به این امر مهم توجه نموده و شرایط لازم را برای تربیت سیاسی کودکان و نوجوانان و سایر اقشار جامعه فراهم کنند تا علاوه بر تربیت نیروهای کاردان و شایسته، تبعات نامطلوبی مانند بی‌اعتنایی جوانان نسبت به سرنوشت کشور، و آسیب پذیری آنان در برابر هجمه ها و تبلیغات بیگانگان دامن گیر جامعه نگردد.

تربیت سیاسی توسط کارگزاران مختلفی صورت می گیرد که آموزش و پرورش رسمی از مهمترین آنهاست. برنامه های درسی با تدارک فرصتهای مناسب، دانش آموزان را در معرض تجاربی قرار می دهند که بتوانند دانش، مهارت و گرایشهای سیاسی خود را شکل دهند و بهبود بخشند. شواهدی در دست است که نشان می دهد برنامه درسی موجود نتوانسته است آن گونه که شایسته است به تربیت سیاسی کودکان بپردازد. برای مثال مجلل چوبقلو (۱۳۸۲) به عدم وجود تناسب لازم در میزان حیطه های سه گانه اهداف تربیت سیاسی

- عقیدتی در کتب تعلیمات اجتماعی و تعلیمات دینی مقطع راهنمایی، و همچنین عدم تناسب میان روشهای آموزشی انتخاب شده به وسیله معلمان و اهداف تربیت سیاسی - عقیدتی اشاره می کند. در پژوهشی دیگر، افهمی (۱۳۸۱) بر اساس نتایج پژوهش خود، عدم توجه لازم به آموزش رفتارهای سیاسی و به طور خاص فعالیت های مشارکتی سیاسی در کتابهای درسی دوره ابتدایی را متذکر می شود. شهرام نیا و ضیایی (۱۳۸۷) نیز از جمله مشکلات محتوای آموزشی کتابهای درسی را کم توجهی و مغفول گذاشتن مشارکت سیاسی مشارکتی می دانند. قبادی (۱۳۸۳) با اشاره به محتوا مدار و کتاب محور بودن برنامه های درسی در نظام آموزشی کشور، مشکلات کتابهای درسی در تربیت سیاسی دانش آموزان مبتنی بر مردم سالاری دینی را متذکر می شود و اظهار می دارد که آموزش و پرورش نتوانسته است به دانش آموزان "جمهوری" را آموزش دهد و به طریقی اولی دانش آموزان و جوانان ما در این نظام آموزشی مشق و تمرین جمهوری نیز نمی بینند و بدین سبب است که وقتی این افراد وارد عرصه زندگی اجتماعی می شوند، نوعا ناآشنا، سرخورده و بی تفاوت هستند و یا وقتی وارد دانشگاه و یا هر عرصه فعالیت سیاسی می شوند، نوعا فعالیت پرخاشگرانه و ستیزجویانه دارند.

تربیت سیاسی علاوه بر آگاهی و دانش، مستلزم نوعی مسئولیت پذیری اجتماعی است. این در حالی است که سبحانی نژاد (۱۳۷۹) با بررسی مسئولیت پذیری اجتماعی در برنامه درسی دوره ابتدایی ایران، نتیجه می گیرد که در برنامه درسی مذکور، به بعد شناختی و عاطفی مسئولیتهای اجتماعی بطور ناقص پرداخته شده است و به بعد عملکرد آن نیز هیچگونه توجهی نشده است. همچنین مرزوقی (۱۳۸۳) معتقد است که بازسازی و بازاندیشی در برنامه های تربیت شهروندی و تعلیمات اجتماعی و سیاسی دانش آموزان در برنامه های درسی رسمی و همچنین فعالیتهای فوق برنامه مدارس از جمله ضروریات اساسی است و توجه به مقتضیات و الزامات تربیت مدنی مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی در تدوین اهداف، محتوا، روشهای آموزشی و همین طور تربیت معلمان ضرورت دارد. شواهد فوق و شواهد دیگری که می توان در مناسبات اجتماعی و سیاسی فعلی جامعه مشاهده کرد، بیانگر آن است که در برنامه درسی رسمی آن گونه که در یک جامعه مدنی دینی انتظار می رود، به تربیت سیاسی افراد به ویژه کودکان و نوجوانان توجه نمی شود. عدم توجه کافی به تربیت سیاسی، فرد را از تربیت همه جانبه باز می دارد و موجب می شود فرد در یک بعد یا برخی ابعاد تربیت شود و در همه ابعاد رشد لازم را نداشته باشد که این امر از دیدگاه امام خمینی (ره) بالاترین آفت محسوب می شود. ایشان بر این اعتقاد هستند که اگر نوآموزان دبستانی تربیت سیاسی نشوند، هیچ تضمینی برای بقا و پایداری جامعه اسلامی نیست؛ چرا که سیاستها و حيله های استعمارگران و سلطه طلبان بر همه جا چنگ انداخته و یکی از اهداف آنان بی اعتنا کردن کودکان و نوجوانان نسبت به مسائل جامعه است (ملکی، ۱۳۷۹ ص ۴۵). این پژوهش می کوشد موضوع تربیت سیاسی در برنامه درسی را مورد بررسی قرار دهد و ضمن بهره گیری از آخرین یافته های علمی و عملی، با طراحی الگوی مطلوب تربیت سیاسی در دوره ابتدایی بر اساس اندیشه مردم سالاری دینی و ارزشهای مقبول جامعه دینی، گامی در جهت بهبود تربیت سیاسی در برنامه های درسی بردارد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

مدارس نقش مهمی در تربیت شهروندان و اجتماعی کردن افراد جامعه ایفا می کنند. به ویژه این که در عصر جدید، یادگیری سیاسی بخش لاینفکی از فرایند آموزش مدرسه ای است. تعلیم و تربیت پایه و همگانی که می توان آن را در قالب تعلیم و تربیت پیش از دانشگاه معرفی کرد، فرصت بسیار مناسبی برای پرورش شهروندان مطلوب و تربیت سیاسی افراد است. دانش آموزان که به عنوان اعضای جامعه به آنها نگریده می شود باید نقشها، هنجارها، و ویژگیهای هویتی لازم برای عضویت در اجتماعات سیاسی را بیاموزند.

جوامع پیشرفته در سراسر جهان از برنامه درسی مدارس به عنوان وسیله ای برای انتقال فرهنگ سیاسی به نسل جوان استفاده می کنند و به همین سبب تربیت شهروندی در برنامه درسی مدارس روز به روز مورد توجه بیشتری قرار می گیرد.

هیچ نظام سیاسی نمی تواند بدون یک برنامه طرح ریزی شده برای آشنا کردن نسل های آینده با نقش ها و گرایشهای ایدئولوژیک مناسب، به حیات خود ادامه دهد. مدارس به عنوان یکی از کارگزاران تربیت سیاسی، می توانند زمینه ای را برای تمرین مهارتهای شهروندی و توسعه آگاهی سیاسی کودکان فراهم آورند (شهرام نیا و ضیایی، ص ۲۹۲). تربیت سیاسی از آن جهت اهمیت دارد که به مشارکت سیاسی فرد در جامعه می انجامد و ضمن ایجاد تعلق خاطر در فرد نسبت به نظام سیاسی جامعه، وی را برای قبول مسئولیت های گوناگون اجتماعی آماده می کند. در این فرایند افراد می آموزند که باید با مشارکت در روند تصمیم گیری های اجتماعی و سیاسی در سرنوشت خویش شرکت کنند. (همان، ص ۲۸۸). بنابراین در درجه اول شهروندان نیاز دارند و باید از حداقل اطلاعاتی که آنها را از وظایف، تعهدات و حقوق سیاسی و اجتماعی خود آگاه می سازد، برخوردار شوند و از جنبه های مختلف نظام سیاسی و جریانانی که در درون آن می گذرد کاملاً مطلع باشند. همچنین برای این که دولت ها بتوانند به نحو موثرتری وظایف خود را انجام دهند، شهروندان باید با بسیاری از قوانین و دستورات آشنایی داشته باشند. بر این اساس انتظار می رود که هر جامعه ای حداقل امکانات و وسایل را به منظور تربیت سیاسی شهروندان جدید خود فراهم آورد و آنها را با وظایف و مسئولیت های سیاسی خود آشنا کند (همان، ص ۲۹۰).

اغلب نویسندگان و صاحب نظران بر این باورند که مقطع ابتدایی بهترین دوره تربیت سیاسی است؛ چرا که، در این دوره سعی می شود تا کودکان متابعت از اقتدار و مقررات اجتماعی و حکومتی را بیاموزند. به عبارت دیگر، می توان گفت که شکل پذیری هنجارها و ارزشهای سیاسی در دوره ابتدایی جدی تر است (مرزوقی، ۱۳۸۴ ص ۱۰۶). مطالعات انجام شده در خصوص جامعه پذیری یا تربیت سیاسی نیز حکایت از آن دارد که تمایلات و آمادگیهای روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۲ یا ۱۳ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می شود. این نتیجه، نشان دهنده اهمیت تربیت شهروندی و به ویژه تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی است. تورنی (۱۹۶۷ نقل از شارع پور، ۱۳۸۳ ص ۲۹۲) با انجام پژوهشی به این نتیجه رسیده است که جامعه پذیری سیاسی تا پایان مقطع ابتدایی به خوبی در فرد تثبیت می گردد. بدین ترتیب مهمترین جوانب شخصیت سیاسی در سالهای اولیه به دست می آید و آنچه که کودک در سالهای اولیه می آموزد، سالیان سال با او باقی می ماند و رفتار سیاسی آتی او را شکل می دهد.

در حالی که تربیت سیاسی کارکرد عمومی همه نظامهای آموزشی است، با این حال محتوا و تفسیرهای ارائه شده در خصوص تربیت سیاسی، در جوامع مختلف، گوناگون است. برای مثال هرچند اغلب مولفان بر اهمیت برنامه درسی ابتدایی جهت تربیت سیاسی تاکید داشته اند، لیکن ملاحظه شده است که در برنامه های درسی ابتدایی در آمریکا، حقوق شهروندان از لحاظ مشارکت در تصمیم گیری های حکومتی کمتر مورد تاکید قرار می گیرد و در عوض، به اطاعت و فرمانبرداری از حکومت و وفاداری به نظام سیاسی بیش از اندازه تاکید می شود (علاقه بند، ۱۳۸۶ ص ۱۳۰).

نظام سیاسی و اجتماعی کشور ما بر پایه مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی که برداشتی خاص از مردم سالاری و حاصل تاملات نظری اندیشمندان در درون سنت فکری نوگرایی دینی و در تعامل با زمینه های سیاسی - اجتماعی خاص است، جوهره مردم سالاری را به رسمیت می شناسد، اما دین را به عنوان منبع معرفت شناختی، جهت توجیه، تحلیل و تبیین آن می پذیرد (میراحمدی، ۱۳۸۶ ص ۲۰۷). با توجه به این که در مردم سالاری دینی، در کنار مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت شناختی، مردم نیز در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و نظام حکومتی و سیاسی نقش دارند، بنابراین آنها بایستی از دانش، توانایی و گرایش لازم

برای انجام این مهم برخوردار باشند. از این منظر، مردم سالاری دینی زمانی به بهترین وجه تحقق می یابد که افراد در درون یک ساختار مناسب برای ایجاد مردم سالاری که در بستر مردم سالاری دینی فراهم می گردد، با علاقه و از روی جد در بعد سیاسی بکوشند و علاوه بر شناخت حقوق شهروندی خویش، مسئولیت های خود در این زمینه را به خوبی عهده دار شوند.

در نظریه مردم سالاری دینی، هدف تربیت به ویژه در بعد سیاسی و اجتماعی آن، تربیت افرادی مومن، و آگاه و متعهد به دانشهای سیاسی اسلام، دارای احساس مسئولیت و مهارتها و تواناییهای لازم برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی به منظور دستیابی به رشد و توالی الهی و تقویت کارکردهای مطلوب هدایتی حکومت الهی است. حاصل چنین تربیتی، افرادی خواهند بود که با آگاهی و شناخت مطلوب از حکومت و جامعه مدنی، گرایش و رفتارهای متناسب با آن را بروز خواهند داد. این افراد توانایی ارزیابی و نقد موجود سیاسی را بر اساس دیدگاه ها، ارزشها و آرمانهای مطلوب خواهند داشت و با هوشیاری، احساس مسئولیت، و ارزیابی مداوم، از اقتدارطلبی های ناموجه و یا انحرافات احتمالی حکومت از آرمانها و ارزشهای اسلامی جلوگیری می کنند (مرزوقی، ۱۳۸۳ ص ۶۰۴). بنابراین، در نظام مردم سالار دینی، تربیت سیاسی موضوعیت می یابد. در کنار سایر آموزشهایی که در مدارس ابتدایی ارائه می شود، تربیت سیاسی نیز ضروری است. البته باید توجه داشت که آگاهی ها، نگرشها و مهارتهای ذکر شده، باید متناسب با توانایی افراد در مقاطع مختلف تحصیلی و زندگی به آنها ارائه شود. دوران کودکی، و در محیط آموزش رسمی، آموزش ابتدایی از جایگاه ویژه ای برخوردار می شود. امام خمینی (ره) اهمیت تربیت سیاسی در سنین کودکی را مورد تاکید قرار می دهند. ایشان بر این باورند که نباید کودکان را از سیاست دور نگه داشت، چرا که دور نگهداشتن آنها از سیاست باعث می شود همانند یک فرد نابینا وارد اجتماع شوند (منصورنژاد، ۱۳۸۳ ص ۶۹).

از جمله موارد دیگری که اهمیت موضوع تربیت سیاسی را آشکار می سازد و ضرورت پژوهش در خصوص آن را نیز روشن می کند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) تربیت سیاسی موضوعی است که علی رغم دیرینگی موضوع آن در بسیاری از کشورهای دیگر و همچنین در سایر حوزه ها، لیکن در قلمرو برنامه ریزی درسی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. لذا پرداختن به این موضوع به ویژه در دوران کودکی از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲) ماهیت موضوع تربیت سیاسی به گونه ای است که با هنجارها، باورها، و ارزشهای جامعه آمیختگی دارد. این ویژگی علاوه بر این که پیچیدگی تربیت سیاسی را آشکار می سازد، اهمیت پرداختن به آن را نیز مورد تاکید قرار می دهد چرا که همواره در جوامع، ارزشها دارای اهمیت بسیار زیادی بوده اند.

۳) تلاش و کوشش بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهایی که از نظر تعلیم و تربیت و برنامه ریزی درسی، پیشرفته محسوب می شوند در راستای تدارک برنامه های ویژه تربیت سیاسی ما را بر آن می دارد که در این خصوص کوششهای بیشتری انجام دهیم. به ویژه آن که در کشور ما در سه دهه اخیر شکل منحصر به فردی از نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی شکل گرفته است و بی نظیر بودن آن در سطح جهان، لزوم تربیت سیاسی در این چارچوب را گوشزد می کند.

۴) بین تربیت سیاسی و میزان تحقق و پویایی مردم سالاری دینی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. به عبارتی دیگر تنها داشتن یک شکل مطلوب نظام سیاسی کافی نیست، بلکه باید اعضای جامعه بتوانند به بهترین وجه با نظام سیاسی تعامل داشته باشند. این امر در سایه تربیت سیاسی متناسب و متناظر با نظام سیاسی صورت می گیرد. برنامه درسی مجرای مناسبی برای دستیابی به چنین منظوری است.

۵) کشور ما ایران به سبب شرایط خاصی که دارد از یک سو همواره در معرض تهاجم فرهنگی بوده است و از سوی دیگر برخی کشورها کوشیده اند جوانان این مرز و بوم را نسبت به سرنوشت خود و کشور خود بی اعتنا نمایند. در واقع امروزه این کشورها جنگی را ترتیب داده اند که نه به صورت مستقیم و رو در رو بلکه در قالب جنگ نرم و از طریق تهاجم فرهنگی کشور ما را تهدید می کند. به منظور پاسخگویی به این تهدیدها لازم است افراد از دوران کودکی به ابزارهایی دست یابند تا بتوانند در دوره های بالاتر یعنی نوجوانی و جوانی و به عبارتی در تمام دوران زندگی خود از آن استفاده نمایند. آگاهی، بصیرت و مهارتهای سیاسی از جمله این ابزارها هستند.

۶) این پژوهش معطوف به دوره ابتدایی است. در واقع مخاطبان برنامه درسی تربیت سیاسی در این مطالعه کودکان هستند. کودکی دوره ای است بسیار انعطاف پذیر که در این دوره شاکله اصلی شخصیت افراد شکل می گیرد. غالباً تصور می شود کودکان توانایی چندانی ندارند و از این رو به نظر می رسد به ویژه در زمینه تربیت سیاسی مورد غفلت قرار گرفته اند، حال آن که کودکان توانایی های زیادی دارند و لذا باید بیشتر مورد عنایت قرار گیرند.

۷) تربیت سیاسی در کودکی زمینه تربیت سیاسی در مقاطع دیگر است. چنانچه در این دوره تعلیم و تربیت به خوبی وظایف خود را به انجام رساند و دانش آموزان را به دانش، مهارتها و نگرشهای مناسب تجهیز کند، در دوره های بالاتر برنامه های درسی کارآیی بالاتری خواهند داشت. تربیت سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۸) پژوهش هایی که در زمینه تربیت اجتماعی و سیاسی انجام شده و همچنین نتایج گزارشها و مقالات ارائه شده در این زمینه نشان می دهد که در تربیت اجتماعی، مدنی و سیاسی ضعف هایی وجود دارد. از منظر برنامه درسی، اهداف، روشها، محتوا، ارزشیابی، تربیت معلمان، و نظایر آن از جمله مقوله هایی هستند که وجود کاستی هایی در آنها گزارش شده است. این پژوهش می کوشد گامی در جهت بهبود و کاهش بخشی از این ضعفها بردارد.

هر چند تا کنون درباره موضوعاتی نظیر جامعه پذیری و تربیت سیاسی تحقیقاتی صورت گرفته است، لیکن الگوی برنامه ریزی درسی جهت تربیت سیاسی کمتر مورد توجه بوده است. این پژوهش می کوشد ضمن بررسی تربیت سیاسی در برنامه های درسی جاری که یکی از نمودهای بارز آن در محتوای کتابهای درسی دوره ابتدایی است، الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی در خصوص تربیت سیاسی در دوره ابتدایی را ارائه دهد. برنامه درسی مناسب در خصوص تربیت سیاسی می تواند ضمن فعالیتهایی نظیر ایجاد دانش پایه در زمینه مسائل سیاسی و مهارتهای خاص مانند بهره گیری از رسانه ها، همچنین فراهم آوردن فرصت مشارکت در فعالیتهای سیاسی و علاقه مند کردن افراد در این زمینه، به ارتقای سیاسی آنان پردازد. در دست داشتن الگوی برنامه ریزی درسی مناسب جهت تربیت سیاسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است زیرا به تدارک یک برنامه درسی موثر و کارآمد خواهد انجامید. نوعی برنامه درسی که بتواند دانش آموزان را به عنوان شهروندان حال حاضر و تصمیم گیرندگان آتی، آماده کند و در نهایت امکان بهره گیری از بالاترین پتانسیل مردم سالاری دینی در جامعه یاری می رساند.

هدفهای پژوهش

هدف کلی این تحقیق بررسی مولفه های تربیت سیاسی، وضعیت و جایگاه تربیت سیاسی در برنامه درسی فعلی و طراحی الگوی برنامه ریزی درسی مطلوب جهت تربیت سیاسی در مقطع ابتدایی است. هدفهای جزئی این تحقیق به قرار زیرند:

- شناسایی مولفه های تشکیل دهنده تربیت سیاسی در دوره ابتدایی

- شناسایی وضعیت تربیت سیاسی در برنامه درسی فعلی یا رسمی دوره ابتدایی
- تبیین ویژگیهای عناصر الگوی برنامه ریزی درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
 - تبیین اهداف برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
 - تبیین محتوای برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
 - تبیین شیوه های آموزشی و فرصت های یادگیری در برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
 - تبیین روشهای ارزشیابی برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
- طراحی الگوی مطلوب پیشنهادی برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی
- اعتبارسنجی الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی در خصوص تربیت سیاسی در دوره ابتدایی

سوالات پژوهش

- سوال ۱ - مولفه های تشکیل دهنده تربیت سیاسی دوره ابتدایی چیست و کدام مولفه های اساسی در تربیت سیاسی باید در کانون توجه برنامه درسی قرارگیرد؟
- سوال ۲ - وضعیت تربیت سیاسی در برنامه درسی فعلی یا رسمی دوره ابتدایی چگونه است؟
- سوال ۳ - عناصر الگوی برنامه ریزی درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟
- سوال ۳ - ۱ - اهداف تربیت سیاسی در الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی دوره ابتدایی کدامند؟
- سوال ۳ - ۲ - محتوای برنامه درسی تربیت سیاسی در دوره ابتدایی چگونه باید سازماندهی شود؟
- سوال ۳ - ۳ - شیوه های مطلوب تربیت سیاسی در دوره ابتدایی کدام است؟
- سوال ۳ - ۴ - شیوه یا شیوه های مطلوب ارزشیابی در برنامه درسی تربیت سیاسی دوره ابتدایی کدام است؟
- سوال ۴ - الگوی مطلوب پیشنهادی جهت برنامه ریزی درسی در خصوص تربیت سیاسی در دوره ابتدایی، تا چه اندازه معتبر است؟

تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی

الف) برنامه ریزی^۱

به مجموعه فعالیت های منظم که از تعیین هدف شروع می شود و با انتخاب روشها و وسایل متناسب با هدف ادامه پیدا می کند و سپس به اجرا در می آید و ارزشیابی می شود، برنامه ریزی می گویند. به بیانی دیگر برنامه ریزی عبارتست از طرح ریزی برای دستیابی به هدف معین (ملکی، ۱۳۸۸ ص ۱۵). فیوضات (۱۳۷۷) برنامه ریزی را فراگردی مداوم، حساب شده، منطقی، جهت دار و دورنگر به منظور ارشاد و هدایت فعالیتهای جمعی برای رسیدن به هدف مطلوب تعریف می کند.

ب) برنامه درسی^۲

برنامه درسی به محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند، محتوا، آموزشهای آشکار و پنهانی اطلاق می گردد که به وسیله آنها فراگیران تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به دست می آورند، مهارتها را کسب می کنند و گرایشها، قدرشناسیها و ارزشها را در خود تغییر می دهد (ملکی، ۱۳۸۸ ص ۳۴). بنابر عقیده آیزنر برنامه درسی مجموعه ای از وقایع از قبل پیش بینی شده است که به قصد دستیابی به نتایج آموزشی - تربیتی، برای یک یا بیش از یک دانش آموز در نظر گرفته شده است (مهرمحمدی، ۱۳۸۱).

1 - planning
2 - curriculum

ج) برنامه ریزی درسی^۱

به طراحی فرصتها، فعالیتهای و تجارب یادگیری برنامه ریزی درسی گفته می شود (ملکی، ۱۳۸۹ ص ۲۴).

د) الگو^۲

الگو باز نمود یک نظریه است. به عبارت دیگر الگو نماینده و ارائه کننده جنبه ها و منظرهای گوناگون نظریه قلمداد می شود. الگو به درک مطلب و نظریه سازی کمک می کند و در سازماندهی مقرون به صرفه و تبیین مقادیر کلان داده ها مفید واقع می شوند (ارنشتاین و هانکینز، ترجمه احقر، ۱۳۸۴ ص ۳۷۹). الگو یک چارچوب مفهومی است که به ما کمک می کند بتوانیم پدیده های دیگر را بهتر درک کنیم. الگوها بسان عاملی کمکی در ساختن نظریه نقشی مهم دارند. الگوها به نظریه پردازان کمک می کنند تا دریابند که نظریه آنها چگونه شکل می گیرد. الگوها شکل های مختلفی دارند که الگوهای فیزیکی، ریاضی، زبان شناسی، و گرافیکی از آن جمله اند (عباس زادگان، ۱۳۷۶ ص ۱۷۸).

ه) الگوی برنامه ریزی درسی^۳

الگوی برنامه ریزی درسی یک چارچوب مفهومی و ساختار سازمانی برای تصمیم گیری درباره اولویتهای تربیتی^۴، سیاست های اجرایی^۵، روشهای آموزشی و ملاکهای ارزشیابی است. هر چند که الگوهای برنامه درسی از نظر منطق زیربنایی با یکدیگر تفاوت دارند، با این حال همگی چارچوبی مشخص فراهم می آورند که راهنمای اجرا و ارزشیابی برنامه است (گوفین^۶، ۲۰۰۰). در این پژوهش چهار عنصر هدفهای آموزشی، محتوای آموزشی، روشهای آموزشی، و شیوه های ارزشیابی به عنوان عناصر الگوی برنامه ریزی درسی مدنظر قرار گرفته است.

و) برنامه درسی مطلوب^۷

برنامه درسی مطلوب مبتنی بر عقاید متخصصان و دانشمندان علوم مختلف بوده و توصیه های آنان در خصوص این که برنامه درسی مشتمل بر چه چیزهایی باید باشد و چگونه به مرحله اجرا در می آید را در بر می گیرد (مهرمحمدی، ۱۳۷۳ نقل از صمدی، ۱۳۸۰).

ز) تربیت^۸

تربیت که با اصطلاحات دیگری چون آموزش و پرورش، یا تعلیم و تربیت شناخته می شود، فرایندی منظم و مستمر است که هدف آن هدایت و رشد همه جانبه شخصیت یادگیرندگان در جهت شکوفایی استعدادهایشان است (ملکی، ۱۳۸۹ ص ۱۱). به بیانی دیگر تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش عبارتست از تمام کنشها و اثرات و راه ها و روشهایی که برای رشد و تکامل توانایی های مغزی، معرفتی و همچنین مهارتها و نگرشها و رفتار انسان به کار می روند؛ البته به طریقی که شخصیت انسان را تا ممکن ترین حد آن تعالی بخشند و این یکی از ارزشهای مثبت جامعه ای که در آن زیست می کند، باشد (صفوی، ۱۳۷۰).

1 - curriculum planning
2 - model
3 - curriculum planning model
4 - educational priorities
5 - administrative policies
6 - Goffin
7 - optimal Curriculum
8 - education

ح) تربیت شهروندی^۱

با توجه به این که موضوع پژوهش حاضر با مفهوم تربیت شهروندی در ارتباط است، تعریف آن مفید به نظر می‌رسد. تربیت شهروندی عبارت از رشد و پرورش دادن ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت و تصمیم‌گیری و عمل آگاهانه و مسئولانه در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است (لطف آبادی، ۱۳۸۵ ص ۳۶). تربیت شهروندی از مولفه‌های مختلفی دارد که از جمله می‌توان به دانایی محوری، وطن دوستی، قانون مداری، مسئولیت‌پذیری و تعهد، مشارکت، و بالاخره انتقادگری و انتقادپذیری اشاره کرد (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۵ صص ۹۸ - ۹۷).

ط) تربیت سیاسی^۲

تربیت سیاسی یکی از زیرمجموعه‌های تربیت شهروندی است که می‌توان آن را "رشد دانشها، نگرشها، و مهارتهای لازم برای حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی ملی و جهانی" تعریف کرد (حسنی، ۱۳۷۹ ص ۴۴۳). احسانی (۱۳۷۹) تربیت سیاسی را فرایندی می‌داند فراگیر و عمومی برای شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد، همراه با پرورش ارزشهای دینی که به منظور تربیت شهروندان مسئول و وظیفه‌شناس، و پرورش کارگزاران کاردان و شایسته در اداره امور جامعه، به تدریج اجرا می‌شود (ص ۶۳). به بیان شعاری نژاد (۱۳۷۵) نیز تربیت سیاسی به معنای پرورش و انتقال آزادانه و آگاهانه مهارتها، ویژگیها و آگاهی‌هایی است که باعث رشد احساس مسئولیت و مشارکت فعال دانش‌آموزان در مسائل سیاسی می‌شود و توانایی نقد، ارزیابی و نظارت بر مسائل سیاسی را به منظور پیشگیری از بروز انحرافات احتمالی حکومت، از موازین و آرمانهای مورد نظر آنها، ایجاد می‌کند (ص ۲۹۳ نقل از منصورنژاد، ۱۳۸۵). در این تحقیق به عنوان یک تعریف مختار «تربیت سیاسی فرایندی است منظم و مستمر برای شکوفایی استعداد انسان جهت آگاهی از چگونگی اداره و پیشبرد امور اجتماعی یک مجموعه انسانی وابسته به یکدیگر و دارای سرنوشت و هدف مشترک، و ایجاد توانایی و گرایش به مشارکت در اداره و هدایت آن به سوی تعالی».

ی) مردم‌سالاری دینی^۳

مردم‌سالاری دینی که برداشتی خاص از مردم‌سالاری و حاصل تاملات نظری اندیشمندان در درون سنت فکری نوگرایی دینی و در تعامل با زمینه‌های سیاسی - اجتماعی خاص است، جوهره مردم‌سالاری را به رسمیت می‌شناسد، اما دین را به عنوان منبع معرفت شناختی، جهت‌توجیه، تحلیل و تبیین آن می‌پذیرد (میراحمدی، ۱۳۸۶ ص ۲۰۷). در این پژوهش منظور اصلی از مردم‌سالاری دینی، در واقع مردم‌سالاری اسلامی است. ویژگی اصلی مردم‌سالاری دینی در "خدامحوری" است؛ بنابراین، در نظام مردم‌سالاری دینی، خداوند سبحان و احکام او، تعیین‌کننده مسیر قوانین و ضوابط حاکم بر تصمیم‌گیری است (کاظمی، ۱۳۸۷ ص ۲۲۸).

1 - Citizenship Education

2 - Political Education

3 - Religious Democracy

فصل دوم:

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

مقدمه

در هر جامعه، نظام تربیتی می‌کوشد افرادی تربیت کند که به عنوان عضو مفید و مطلوب جامعه، از ابعاد مختلف فکری، علمی، اخلاقی، مذهبی، عاطفی، اجتماعی، و سیاسی و به بیان ساده تر به صورت همه جانبه رشد یافته باشند. اجتماعی کردن صحیح کودکان و آموزش مهارت‌های لازم به آنان، همواره یکی از اهداف عالی نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌آید، زیرا رشد و اعتدالی اجتماعی در سایه اجتماعی شدن به دست می‌آید و موجب سازگاری و ایجاد ارتباط سالم و صحیح کودکان و نوجوانان با اطرافیان می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۸ ص ۱۲۲). بنابراین تربیت سیاسی که به نوعی تربیت اجتماعی است، از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. تا زمانی که انسان موجودی سیاسی است و در جامعه‌ای که با سیاست آمیخته است زندگی می‌کند، تربیت سیاسی نیز در طول زندگی انسان مطرح و عملی مستمر و انقطاع ناپذیر است و در یک مرحله سنی و یا در یک مقطع تحصیلاتی خلاصه نمی‌گردد. همان گونه که خود سیاست هم، به گروهی مشخص از اعضای جامعه تعلق ندارد، بلکه مساله‌ای است مربوط به نوع انسان و هر عضوی از جامعه با آن در ارتباط است.

نظام تربیتی بر اساس فلسفه خاصی به تربیت افراد می‌پردازد، بنابراین تعلیم و تربیت در چارچوب ارزشی جامعه صورت می‌گیرد و دارای بعد سیاسی نیز هست. از منظر تربیت سیاسی، افراد در نظام آموزشی تحت تعلیم قرار می‌گیرند تا علاوه بر شناخت مفاهیمی چون نظام سیاسی، اقتدار، مشروعیت، مشارکت، همبستگی، وحدت ملی، و نظایر آن خود را به رفتارهای مطابق با آن مجهز کنند. البته تربیت سیاسی تنها بر عهده نظام آموزشی نیست، بلکه علاوه بر آموزش‌های رسمی ارائه شده از این طریق، کارگزاران دیگری چون خانواده، گروه همسالان، احزاب، رسانه‌های جمعی، و نظایر آن نیز در این زمینه تاثیرگذارند و ایفای نقش می‌کنند. در عین حال تاثیر نهاد آموزش و پرورش به دلایل مختلفی از قبیل در اختیار داشتن فرصت زمانی طولانی، به ویژه در دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی که تاثیرپذیری افراد بیشتر است، می‌تواند عمیق و گسترده تر باشد (مرزوقی، ۱۳۸۴ ص ۹۶). همچنین نهاد تعلیم و تربیت می‌تواند به صورت منسجم تری به تربیت سیاسی بپردازد و با ارائه آموزش‌های رسمی، کارآمدی و اثربخشی بیشتری داشته باشد.

در باب اهمیت و ضرورت تربیت و آموزش سیاسی و مدنی می‌توان گفت در جوامعی که مشارکت و رقابت سیاسی در آنها گسترش می‌یابد و عامه مردم حضور فزاینده‌ای در عرصه فعالیت‌های سیاسی پیدا می‌کنند، نیاز به آموزش مدنی به نحو فزاینده‌ای آشکار می‌گردد. منظور از آموزش مدنی، انتقال آگاهی‌ها و دیدگاه‌هایی به عامه مردم است که آنها را هر چه بیشتر برای احراز شأن شهروندی در جامعه‌ای مردم سالار آماده سازد. هسته اصلی آموزش مدنی را اطلاعات و آگاهی‌هایی تشکیل می‌دهد که در دانش سیاست گرد هم می‌آیند. اگر بتوان گفت که سرشت نظام سیاسی در هر کشوری به نگرش‌های اکثریت مردم در آن بستگی دارد، در آن صورت آموزش دانش سیاسی در سطحی گسترده تر از مراکز علمی و دانشگاهی می‌تواند بر سرشت نظام‌های سیاسی تاثیر بگذارد (بشریه، ۱۳۸۴ ص ۱۱).

نظام‌های سیاسی از هر نوعی به پشتیبانی و نظر مثبت اکثریت مردم خود نیاز دارند و از همین رو انفعال سیاسی و اشتغال خاطر عامه مردم به مسائل مربوط به حوزه خصوصی زندگی، هم شأن شهروندی به عنوان فضیلتی مدنی و سیاسی را تضعیف می‌کند و هم از گسترش حوزه عمومی زندگی جلوگیری می‌نماید. آموزش مدنی و سیاسی ممکن است با دادن آگاهی‌های لازم از گسترش چنین وضعی جلوگیری کند. حتی وقتی اکثریت مردم حضور و فعالیت سیاسی پیدا می‌کنند، نیاز به آموزش مدنی و سیاسی همچنان ادامه می‌یابد و چه بسا شدیدتر هم می‌شود، زیرا اکثریت‌های سیاسی و فکری، گاه تمایل به نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها پیدا